

مقدمه

با پایان جنگ جهانی دوم موضوع گروه‌های نیابتی در ادبیات سیاسی کاربرد گسترده‌ای پیدا کرد و جنگ‌های نیابتی به پدیده‌ای مرسوم در روابط بین‌الملل تبدیل شدند. جنگ نیابتی عبارت است از تشریک مخارج جنگ به منظور به حداقل رساندن هزینه‌های آن برای مالیات دهندگان، سیاست‌مداران و ارتش خودی. جنگ نیابتی را می‌توان جنگی مشارکتی دانست که در آن درجه‌ای از همکاری راهبردی و عملیاتی بین نیروهای منظم و نامنظم دیده می‌شود. در جنگ نیابتی، قدرت‌های درگیر به جای اینکه مستقیماً وارد جنگ با یکدیگر شوند با حمایت‌های مالی، تسلیحاتی و تبلیغاتی از کشورها یا گروه‌های مسلح دیگری که با دولت مقابل یا متحدان آن در جنگند، سعی در تضعیف آن دولت یا فشار بر آن می‌نمایند. در واقع، به علت هزینه‌های سیاسی، اقتصادی و انسانی بالایی که جنگ دارد طرفین تلاش می‌کنند از طریق حمایت از گروه‌ها و دولت‌های ثالث به طرف مقابل ضربه بزنند و منافع خود را پیگیری نمایند. آندرو مامفورد^۱ (۲۰۱۳) در اثر خود «جنگ‌های نیابتی و آینده مناقشات» معتقد است در جهان دو قطبی هزینه‌های بالای درگیری نظامی میان دو ابرقدرت و اجتناب از یک جنگ اتمی که می‌توانست به نابودی کامل هر دو منجر شود، آن‌ها را به سمت استفاده از روش‌های ارزان‌تر برای ضربه زدن به یکدیگر هدایت می‌کند و نیروهای نیابتی به عنوان راهی ظاهراً ایمن‌تر در تداوم دشمنی‌ها به کار گرفته شدند. جنگ عراق علیه ایران تنها جنگی بود که صدام به نیابت از هر دو ابرقدرت و با هدف مهار حرکت انقلاب اسلامی بر ایران تحمیل کرد.

ابوالحسن شیرازی (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «میزان‌سنجی تاثیر عنصر رقابت بر جنگ‌های نیابتی ایران و عربستان» می‌نویسد جنگ نیابتی برای گسترش نفوذ در یک فضای رقابتی مشترک صورت می‌گیرد. گاهی طرف‌های متخاصم تلاش می‌کنند در ژئوپلتیک بیرونی خود بازی را پیش ببرند و مطابق توافقی نانوشته از کشیده شدن تنش و کشمکش به ژئوپلتیک داخلی خود پرهیز و تا حد امکان آن را مهار کنند. تفاوت قدرت نرم و سخت دو کشور نیز می‌تواند از دلایل گرایش به جنگ‌های نیابتی باشد. از دیدگاه روزبه پارساپور^۲ (۱۳۹۴) در مقاله «جنگ‌های نیابتی منطقه و طرح خاورمیانه

1. Andrew Mumford

بزرگ» اگر به فرض کشور «الف» به طور قابل توجهی قدرتمندتر از کشور «ب» باشد، کشور «ب» بهترین گزینه برای مقابله با «الف» را در توسل به جنگ نیابتی می‌بیند. دلیل دیگر توسل به نیروهای نیابتی ضرورت حمایت افکار عمومی از جنگ‌ها در سطح بین‌المللی و نگرانی از واکنش‌های جهانی در صورت ورود مستقیم یک کشور به جنگ با کشور دیگر است. نقش مهم رسانه‌ها در سیاست آمریکا، از دلایل عمده مرسوم شدن جنگ‌های نیابتی بوده است. در اغلب اوقات پس از وقوع جنگ‌های مهم، رسانه‌های آمریکایی اقدام به انتشار دیدگاه‌های ضد جنگ کرده که این امر سبب اعمال فشار بر دولت می‌شود؛ بنابراین، کشورهایی که نمی‌توانند توجیحات لازم برای افکار عمومی جهت ورود مستقیم به جنگ فراهم کنند، ترجیح می‌دهند به جنگ‌های نیابتی متوسل شوند.

در دوران پسا جنگ سرد، جنگ‌های نیابتی صورت عمومی‌تری یافته و به بخشی جدایی ناپذیر از تقابل منطقه‌ای در غرب آسیا تبدیل شد. در مقاله مصلی نژاد و صمدی (۱۳۹۷) با عنوان «سیاست‌گذاری راهبردی عربستان در روند گسترش ژئوپلتیک بحران خاورمیانه» به این موضوع اشاره شده است که ایالات متحده، عربستان و اسرائیل همواره ایران را به انجام جنگ‌های نیابتی بعنوان ابزاری برای «صدور انقلاب اسلامی»، «حمایت از تروریسم بین‌المللی» و «گسترش شیعه» متهم می‌کنند. گفتمان هلال شیعی که توسط ملک عبدالله شاه اردن استفاده شد به مفهوم ضرورت مقابله با نقش‌یابی ایدئولوژیک و هویتی ایران در کشورهای عرب خاورمیانه اشاره دارد. از دیدگاه آمریکایی‌ها ایران نیروی برهم زننده ثبات منطقه، حامی تروریسم و ناقض حقوق بشر است که در پی گسترش نفوذ خود در بین شیعیان مناطق مختلف جهان است.

این ادعاها موجب شده قدرت‌های سلطه‌گر جهانی با روش‌های گوناگون از جمله تحریم و استفاده ابزاری از رژیم‌های مرتجع عربی و آغاز جنگ‌های نیابتی فشارهای مختلفی را برای کاهش قدرت ایران اعمال کنند. رژیم صهیونیستی در ژوئیه ۲۰۰۶ میلادی برای تغییر موازنه قوا در منطقه قصد داشت علیه ایران دست به اقدام نظامی بزند. اما بالا بودن هزینه جنگ مستقیم با ایران سبب شد تا مهم‌ترین متحد منطقه‌ای ایران، حزب الله لبنان، هدف حمله قرار بگیرد. به این ترتیب پس از جنگ سرد، اولین

جنگ نیابتی در غرب آسیا با هدف تضعیف ج.ا. ایران آغاز شد که به جنگ ۳۳ روزه معروف است. جنگ سوریه دومین جنگ بزرگ در منطقه است که از ابتدا به عنوان یک جنگ نیابتی علیه ایران و محور مقاومت تحلیل شده است.

از سوی دیگر، نظام انگیزشی زمامداران جمهوری اسلامی و توانمندی‌های اقتصادی، نظامی و جغرافیای سیاسی ایران و نیز ساختار نظام بین‌الملل، موجب شده تا سیاست خارجی ایران بعد از فروپاشی نظام بین‌الملل دو قطبی استراتژی جدیدی برای تامین منافع ملی و دفاع از امنیت ملی کشور به خدمت گیرد. از جمله استفاده از متحدین غیردولتی فعال در منطقه که جایگاه آنها در روند تصمیم‌سازی در عرصه سیاست خارجی ایران رو به افزایش بوده است.

در این راستا، هدف این پژوهش شناخت و درک چرایی گرایش جمهوری اسلامی به گروه‌های نیابتی پس از پایان نظام دو قطبی می باشد که از این رهگذر امکان فهم بهتر سیاست خارجی ایران در غرب آسیا میسر می‌شود. سؤال اصلی که در این پژوهش مطرح می‌شود این است که: «علت اقبال و توجه جمهوری اسلامی ایران به گروه‌های نیابتی در خاورمیانه پس از فروپاشی نظام دو قطبی چه بوده و این گروه‌ها در امنیت ملی ایران و معادلات قدرت منطقه غرب آسیا چه اثری داشته‌اند؟» فرضیه پژوهش از این قرار است که: «ایران با رهیافتی امنیت محور با هدف افزایش عمق استراتژیک و نیز با رهیافتی منفعت محور برای حل پارادوکس تنش‌زدایی در مناسبات بین‌المللی همزمان با حفظ آرمان‌ها به دنبال حمایت از گروه‌های نیابتی در منطقه بوده و جایگاه این گروه‌ها در راهبرد سیاست خارجی ایران نهادینه کردن نوعی موازنه در برابر تهدیدات دشمنان در مناطق پیرامونی جمهوری اسلامی ایران است».

به دیگر سخن، پس از فروپاشی نظام دو قطبی، گستره و شدت تهدیدات از جانب آمریکا فراروی امنیت ملی دیگر کشورها به گونه‌ای است که یک بازیگر به تنهایی قادر به مقابله مؤثر و مستقیم با آن نخواهد بود. بنابراین تشکیل و حمایت از گروه‌های همسو در منطقه، نوعی نبرد نامتقارن برای دفاع از امنیت و موجودیت جمهوری اسلامی در مقابل دشمنی‌های آمریکا است. در ادامه ابتدا به روش پژوهش و چارچوب نظری اشاره خواهد شد. سپس عوامل (داخلی و خارجی) مؤثر بر ظهور گروه‌های نیابتی در راهبرد

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران شرح داده می‌شود. در قسمت بعدی فرصت‌ها و دستاوردها و همچنین چالش‌ها و محدودیت‌های ناشی از گرایش به گروه‌های نیابتی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

۱. روش پژوهش

در پژوهش حاضر با توجه به ماهیت موضوع که به بررسی جایگاه گروه‌های نیابتی در سیاست خارجی ایران و تأثیر این نیروها بر امنیت ملی ایران در منطقه می‌پردازد، از شیوه تاریخی - تحلیلی استفاده شده است. برای گردآوری داده‌ها نیز از روش کتابخانه‌ای و اسنادی بهره برده شده است. در حقیقت موضوع پژوهش سبب شده تا محقق با استناد به اسناد و منابع موجود در کتابخانه‌ها و اینترنت پژوهش را به انجام برساند.

۲. مبانی نظری پژوهش؛ واقع‌گرایی نئوکلاسیک (موازنه تهدید)

واقع‌گرایی نئوکلاسیک تلفیقی از واقع‌گرایی کلاسیک و نواقح‌گرایی است که تفسیر خود از واقعیت‌ها را با مطالعه مکانیسم‌های داخلی، بین‌المللی و تعاملی به دست می‌آورد (سلیمی و ابراهیمی، ۱۳۹۳: ۱۹). واقع‌گرایی نئوکلاسیک منکر نقش ساختار نظام بین‌الملل و تأثیر آن بر رفتار سیاسی دولت‌ها نیست، اما در پی رفع کاستی‌های نواقح‌گرایی و عبور از تقلیل‌گرایی آن از طریق تأکید بر ساخت سیاسی داخلی کشورها می‌باشد. از این جهت واقع‌گرایی نئوکلاسیک آمیزش متغیرهای سیستمیک و سطح واحد دولت است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۰: ۲۷۷).

واقع‌گرایی نئوکلاسیک از نگاه کلیت محور نظریه‌های نظام‌مند عبور می‌کند و به جست و جوی فرآیندهای داخلی کشورها و چرایی بروز برخی رفتارها و رخدادها می‌پردازد (Kitchen, 2010:118). برخلاف نواقح‌گرایی که تأکید بر اثرگذاری محدودیت‌های ساختاری نظام جهانی در بروز رفتار مشابه از سوی دولت‌ها دارد، واقع‌گرایی نئوکلاسیک، به زمانی توجه می‌کند که دولت‌ها قادر نیستند خود را به شکل صحیح با تنگناها و محدودیت‌های ساختاری همراه کنند و ناچارند رفتارهای ساختارشکن از خود نشان دهند (Rathburn, 2008:296-297). نئوکلاسیک‌ها همچون

نواقح گرایان می‌پذیرند که منطق نظام بین‌الملل «آنارشیکال» است و بر این اساس سیاست دولت‌ها مبتنی بر خودیاری و تحفظ از خویشتن می‌باشد. منطق آنارشیکال نظام بین‌الملل به عنوان جزئی از ساختار نظام بین‌الملل دولت‌ها را در جستجوی قدرت و امنیت می‌برد (Griffiths, 2007:13).

بنابراین، واقع‌گرایی نئوکلاسیک بر بسترهای داخلی و بین‌المللی شکل‌گیری سیاست خارجی تأکید دارد و شامل دو نحله واقع‌گرایی نئوکلاسیک تهاجمی و تدافعی می‌باشد. تأکید بر قدرت‌طلبی دولت‌ها بیشتر در نحله تهاجمی مطرح می‌شود. جان میرشایمر^۱ دلیل اصلی قدرت‌طلبی دولت‌ها را در ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل و عدم اطمینان از نیات و مقاصد دشمنان عنوان می‌کند. مجموعه این عوامل شرایطی را به وجود می‌آورند که کشورها نه تنها دغدغه موازنه قوا و حفظ قدرت را دارند، بلکه انگیزه قوی و شدیدی را برای پیشینه‌سازی قدرت فراهم می‌سازد. با این رویکرد بقاء هدف اصلی دولت‌هاست (مرشایمر، ۱۳۹۳: ۱۲۱).

در مقابل، نحله تدافعی این جریان بر امنیت‌طلبی دولت‌ها تأکید دارد. برخلاف تمرکز بر بُعد قدرت‌طلب دولت‌ها که در پی هژمونی یافتن و پیشینه‌سازی قدرت هستند، بعد امنیت‌طلب دولت‌ها صرفاً در پی «رفع تهدید» و «افزایش امنیت نسبی» است (برزگر، ۱۳۸۸: ۱۶-۱۵). عبارتی، دولت‌ها برای حفظ بقاء همواره بدنبال ارتقاء امنیت بوده و در این راه حاضر به «همکاری» با سایر بازیگران هستند. از این رو، در واقع‌گرایی تدافعی دولت‌ها رفتاری تهاجمی نخواهند داشت و تنها در شرایطی که احساس کنند تهدیدی علیه آنها وجود دارد نسبت به آن واکنش نشان داده و این واکنش نیز اغلب در سطح ایجاد موازنه و بازداشتن تهدیدگر است. تنها در شرایطی که معضل امنیت خیلی جدی شود، واکنش‌های سخت‌تری به شکل بروز تعارضات رخ خواهد داد (مشیرزاده، ۱۳۹۴: ۱۳۳). با شکل‌گیری نظام تک قطبی و توزیع نامتقارن قدرت صاحب نظران این پرسش را به بحث گذاشتند که سایر کشورها چگونه باید به هژمونی و یک‌جانبه‌گرایی ایالات متحده پاسخ دهند.

1. John Mearsheimer

نظریه پردازانی مانند استفن والت^۱ و رابرت پیپ^۲ به منظور تطبیق نظریه واقع‌گرایی با شرایط موجود جهانی و برای افزایش قدرت تبیینی نظریه موازنه قدرت تلاش کردند تا تعریف موسع‌تری از مفهوم موازنه قدرت ارائه کنند. به اعتقاد آنها دولت‌ها در دوره پس از جنگ سرد شکل جدیدی از توازن قوا را دنبال می‌کنند که همانند گذشته مبتنی بر تلاش‌های سخت‌افزاری نیست. استفن والت و رابرت پیپ از مهم‌ترین واقع‌گرایان تدافعی با بازنگری در نظریه موازنه قوا، نظریه «موازنه تهدید» و «موازنه نرم»^۳ را مطرح ساختند.

استفان والت معتقد است که دولت‌ها نه از قدرتمندترین دشمنان، بلکه از تهدیدآمیزترین آنها می‌ترسند و در مقابل آنها دست به موازنه می‌زنند. از دیدگاه والت کشورها در مقابل افزایش قدرت سایرین دست به موازنه نمی‌زنند، بلکه آنچه باعث می‌شود که کشورها به موازنه متوسل شوند، میزان تهدیدی است که درک می‌کنند. در واقع، محور نظریه استفان والت این مسئله است که دولت‌ها در برابر تهدیدات عکس‌العمل نشان می‌دهند نه در برابر قدرت. زمانی موازنه در دستورکار بازیگران دیگر قرار می‌گیرد که از سوی یک بازیگر مشخص، تهدیدی احساس کنند. از نظر والت دولت‌ها در مقابل تهدید دو نوع سیاست را در پیش می‌گیرند، یا با سایر دولت‌ها که مورد تهدید قرار گرفته‌اند به موازنه دست می‌زنند، یا اینکه سیاست همراهی با هژمون را در پیش می‌گیرند. یعنی به منظور حفظ بقا و امنیت خود با طرف تهدید کننده متحد می‌شوند (موسوی، غفوری، ملکوتیان، ۱۳۹۵: ۵۲).

پس از جنگ سرد بسیاری از کشورها از ایجاد موازنه قدرت در مقابل آمریکا بی‌مناک بوده و آن را هزینه‌بر می‌دانند. دولت‌ها به دلایلی از جمله توان نظامی ایالات متحده و وابستگی اقتصادی به این کشور و نهادهای بین‌المللی وابسته به آن از موازنه سخت‌درد مقابل آمریکا اجتناب جسته‌اند. هم‌زمان، مداخلات گسترده آمریکا در اقصی نقاط عالم سبب گردید برخی به سمت دستیابی به ابزارهای جایگزین برای مهار قدرت روزافزون واشنگتن سوق یابند. بنابراین، ایجاد موازنه تهدید گرچه بطور مستقیم برتری نظامی تک

1. Stephen M. Walt
2. Robert Pape
3. Soft balancing
4. Hard balancing

قطب را به چالش نمی‌کشد ولی می‌تواند هزینه‌های استفاده از قدرت سخت را افزایش دهد (سیمبر، صالحیان، ۱۳۹۱: ۳۹-۳۸). موازنه تهدید راهبردی است مبتنی بر ائتلاف-سازي در فقدان اتحادهاي نظامي چند جانبه و دوجانبه رسمي که به دنبال آن است هزینه‌های تک قطب یا دولت تهدیدگر جهت حفظ قابلیت‌های اش را افزایش دهد (Brooks, Wohlforth, 2005:86-88).

به گفته رابرت پیپ، در مرحله جدید موازنه قوا مقابله مستقیم با تفوق آمریکا برای هر دولتی بطور انفرادی بسیار پرهزینه است. به همین سبب دولت‌های مستقل مایلند با تدابیر «توازن بخش نرم» در مقابل آمریکا ایستاده و سیاست‌های نظامی یک‌جانبه و تهاجمی آن را تضعیف و خنثی سازند. گرچه این تدابیر اقداماتی هستند که در کوتاه مدت برتری نظامی ایالات متحده را مستقیماً به چالش نمی‌کشند، اما در بلندمدت موجب افزایش هزینه‌های استفاده مداوم از قدرت نظامی خواهند شد و تعداد کشورهایی که در آینده با سیاست‌های این کشور همراهی خواهند کرد، کاهش خواهد داد (Pape, 2005:23).

از سوی دیگر، ایران از کشورهایی بوده که پس از پایان نظام دوقطبی استراتژی مخالفت با قدرت هژمون را بجای استراتژی دنباله‌روی برگزید. عبارتی، به سبب بافت اعتقادی جمهوری اسلامی ایران که در تضاد با قدرت‌های سلطه‌گر جهانی است دشمنی با آمریکا تداوم یافت و به جای بهره‌گیری از دستاوردهای همسویی با تک ابرقدرت، ایران به ارائه تعریف متفاوتی از خود پرداخت. از این رو، طی چند دهه اخیر غرب با روش‌های گوناگونی مانند تحریم، حضور مستقیم نظامی در پیرامون ایران، استفاده ابزاری از رژیم‌های مرتجع منطقه و جنگ‌های نیابتی فشارهای مختلفی برای کاهش قدرت و تضعیف موقعیت ژئوپولیتیک ایران اعمال کرده است.

همزمان، مهم‌ترین هدف در سیاست خارجی ایران تأمین و تضمین بقا و امنیت در نظام بین‌الملل آنارشیک و خودیار می‌باشد. آنارشی و عدم اطمینان، جمهوری اسلامی ایران را وادار می‌دارد تا درصدد کسب قدرت و نفوذ برای تضمین بقا و تأمین امنیت خود برآید (دهقانی، ۱۳۹۰: ۲۸۴). در این راستا و برای تحقق آرمان‌های ایدئولوژیک و منافع ملی خود، جمهوری اسلامی به دنبال بازیگران و متحدان غیردولتی بوده است. بر این

اساس، بسیاری از رفتارهای سیاست خارجی ایران مبتنی بر موازنه‌سازی درون‌گرا و برون‌گرا جهت مقابله با تهدیدهای خارجی و تأمین امنیت تحلیل می‌شود. سیاست خارجی جمهوری اسلامی برای تشکیل و تقویت محور مقاومت و گروه‌های همسو با ج.ا. ایران در مقابل «نظام سلطه و جبهه استکبار» را می‌توان در قالب موازنه‌سازی برون-گرا تفسیر کرد و تلاش جمهوری اسلامی برای افزایش و ارتقای نقش منطقه‌ای خود در اثر تحولات عراق، افغانستان و لبنان نیز نمونه‌ای از سیاست گسترش نفوذ منطقه‌ای است (دهقانی، ۱۳۹۰: ۲۸۹).

نتیجه اینکه مهمترین عامل در توسل ایران به نیروهای نیابتی پس از فروپاشی اتحاد شوروی عبارتست از رابطه بین ضرورت‌ها و هزینه‌ها. راهبرد منطقه‌ای ایران را می‌بایست در راستای تلاش آن کشور برای ایجاد موازنه در برابر تهدیدات تک ابرقدرت تحلیل کرد. در واقع، راهبرد سیاست خارجی ایران معنای روشنی دارد که از چهارچوب گزاره محوری در گفتمان واقع‌گرایی، یعنی ضرورت موازنه در برابر قدرت برتر خارج نیست.

۳. عوامل داخلی بر ساختن گروه‌های نیابتی در سیاست خارجی ایران

با پایان جنگ تحمیلی و تأکید بر نقش کانونی و مرکزی ایران در جهان اسلام (نظریه ام-القری) اهداف فراملی سیاست خارجی ایران به سوی اهداف ملی متمایل شد. گرچه اهداف فراملی در بطن قانون اساسی جمهوری اسلامی نهفته است و دارای اهمیت ذاتی بوده و قابل چشم‌پوشی نیست؛ با این وجود، ضرورت‌های داخلی و الزامات پیش روی ایران بعد از جنگ هشت ساله، ملاحظات ملی را بر ابعاد فراملی مرجح ساخت (یعقوبی، ۱۳۸۷: ۲۳۳). در این دوره بازسازی و توسعه اقتصادی موضوعی بود که بیش از همه ذهن کارگزاران ارشد نظام جمهوری اسلامی را به خود مشغول کرده بود. از این رو، طبیعی بود که سیاست خارجی ایران رو به واقع‌گرایی حرکت کند. زیرا نوسازی و توسعه اقتصادی در وسعتی که مدنظر سیاست‌گذاران کلان جمهوری اسلامی بود، باید با اعتمادسازی صورت می‌گرفت؛ اعتمادی که بیش از هر چیز در اثر شعارهای انقلابی و تند (البته طبیعی) ابتدای انقلاب کمرنگ شده بود (باقری دولت‌آبادی، ابراهیمی، ۱۳۹۵: ۱۶۰).



بر این اساس، شرایط داخلی کشور ضرورت تحول در اولویت‌بندی اهداف سیاست خارجی ایران را خاطر نشان می‌ساخت. دولت هاشمی رفسنجانی با توجه به نیازهای داخلی و در جهت بازسازی خرابی‌های ناشی از جنگ، توسعه اقتصادی ایران را در قالب برنامه‌های پنج ساله در پیش گرفت. آرمان‌خواهی انقلابی که در دهه اول انقلاب منجر به دولت‌گرایی اقتصادی و ملی شدن بانک‌ها شده بود، در این دوره جنبه واقع‌گرایانه به خود گرفت. سیاست‌های اقتصادی جدید بر آن بود تا روش‌های توده‌گرایی دهه ۱۹۸۰ در سیاست خارجی ایران را کنار گذاشته و همگرایی مستحکم‌تری با اقتصاد سرمایه‌داری جهانی پیدا نماید. تأمین هزینه‌های مالی بازسازی کشور نیازمند افزایش درآمدهای نفتی بود. این مهم علاوه بر بازسازی صنایع نفتی، از طریق بهبود روابط با کشورهای تولیدکننده نفت برای افزایش قیمت نفت و افزایش سطح همکاری با کشورهای خارجی در راستای تأمین منابع ارزی مقدور بود. هاشمی رفسنجانی بر این امر تأکید داشت که ما برای پیگیری سیاست صدور انقلاب نیازمند اقتصادی قوی و پویا هستیم و با الگوسازی اقتصادی می‌توان انقلاب را صادر کرد. از نظر ایشان بدون پشتوانه مادی صدور انقلاب ممکن نیست و حتی بقای نظام را نیز نمی‌توان تضمین نمود. (آقایی، ۱۳۸۷، ۱۲-۸).

از این رو، سیاست «صدور انقلاب» در دولت سازندگی در مقایسه با دهه نخست انقلاب کاملاً تحول یافت و به صورت غیرمستقیم و نامحسوس دنبال شد. زیرا جمهوری اسلامی به این اعتقاد گرایش یافت که اگر آزادی و استقلال ملت ایران تامین گردد، کشور به طور طبیعی به مدل و الگویی برای سایر ملت‌ها تبدیل خواهد شد. در نتیجه تمامی ملت‌های جهان سومی و اسلامی خواسته یا ناخواسته از مدل عرضه شده جمهوری اسلامی تبعیت خواهند کرد و دیگر نیازی نیست که کسی بخواهد با ابزار دیگری انقلاب را صادر کند. بدین ترتیب، شرایط داخلی موجب تحول در جهت‌گیری سیاست خارجی ایران شد و رهبران ایران در مواجهه با نابسامانی‌های ناشی از جنگ با اتخاذ رویکردی عمل‌گرا تلاش کردند تا میان اهداف فراملی سیاست خارجی ایران مندرج در قانون اساسی و تأمین نیازهای توسعه‌ای کشور توازن برقرار کنند.

از سوی دیگر، در زمینه شعار نه شرقی، نه غربی هاشمی رفسنجانی بر این نظر بود که دوران دفاع مقدس، تجربه مهمی برای مسئولان نظام بوده: «در اواخر جنگ، شرایطی که با دنیا، همسایه‌ها، مسلمان‌ها و دولت‌های غربی و شرقی درست شده بود، با منافع ما سازگاری نداشتند و ما هم با آنها سازگاری نداشتیم. متأسفانه از شعار نه شرقی، نه غربی برخی تفسیرهای عوامانه شده بود که با همه باید همکاری نداشته باشیم. اما هدف این نبود، بلکه در مورد وابستگی بود که ما باید بدون وابستگی و با استقلال کامل سیاست خودمان را داشته باشیم. اما همکاری متقابل و محترمانه با شرق و غرب را هم باید می‌داشتیم.» هاشمی بیان می‌کند: «بالاخره وقایع دفاع مقدس برای کسانی که تفکری در میدان جنگ داشتند، ثابت کرد که نمی‌توان صرفاً با شعار کار کرد. بلکه باید همراه عمل‌گرایی وارد سیاست شد (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۹۵). حمایت از نهضت‌ها و جنبش‌های آزادی بخش نیز بخشی از اهداف فراملی جمهوری اسلامی بود. با توجه به اینکه در دولت هاشمی اهداف ملی نیز مورد توجه قرار گرفت در حمایت از این جنبش‌ها می‌بایست به تهدیدات احتمالی از سوی دیگر دولت‌ها علیه ایران به بهانه نقض اصل عدم مداخله در امور دیگران توجه داشت (آقایی، ۱۳۸۷، ۱۲-۸).

در مجموع، در دوران سازندگی گفتمان عمل‌گرا و مصلحت‌اندیش در سیاست خارجی ایران به مرحله هژمونیک رسید. عنصر محوری این گفتمان واقع‌بینی در تنظیم سیاست خارجی بر اساس اصول و ارزش‌های اسلامی است. به گونه‌ای که در عین احترام به آرمان‌های اسلامی در سیاست خارجی به مقدورات و محذورات ملی نیز توجه شود (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۲۲۲).

اما اتخاذ این گفتمان در دولت سازندگی موجب تضاد سیاست‌ها و راهبردهای دولت با اهداف قانون اساسی می‌شد که در آن از تعهد برادرانه نسبت به مسلمانان و دفاع از مستضعفان عالم و همچنین به چالش‌کشاندن وضع موجود و ناعادلانه جهان سخن می‌گوید و این در شرایطی بود که سیاست خارجی و اقتصادی دولت هاشمی با توجه به مقدورات داخلی نمی‌توانست کاملاً همسو و همراه با این اهداف فراملی حرکت کند. در واقع، کشوری همچون ایران به جهات ایدئولوژیکی نمی‌توانست خالی از اهداف فراملی باشد، اما باید به متعادل کردن اهداف و ابزار توجه داشت.



برای مثال، فلسطین از نخستین دل‌مشغولی‌های حوزه سیاست خارجی جمهوری اسلامی در همه اعصار بوده است. لبنان نیز اهمیت خاصی برای جمهوری اسلامی داشت. انقلاب و نظام سیاسی ایران، خود را حامی شیعیان لبنان و خط مقدم مقابله با رژیم صهیونیستی می‌دانستند. همین اهتمام خاص ایران به قلب خاورمیانه، نوعی پارادوکس را در مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی ایران ایجاد کرد. از یکسو سیاست خارجی کشور بدنبال برقراری روابط نزدیک با کشورهای عرب و مسلمان منطقه و نیز بهبود روابط با غرب بود و از سوی دیگر، احساس مسئولیت انقلابی و ایدئولوژیک، ایجاب می‌کرد که وضع حاکم بر منطقه و جهان را به رسمیت نشناخته و خلاف آن اقدام شود.

راه‌حل این دوگانگی، تمرکز بر ایجاد «هسته‌های مقاومت» شیعی و اسلامی در قلب خط مقدم و برقراری نوعی «موازنه منفی» با قدرت‌های جهانی، از طریق بکارگیری «نیروهای مقاومت» بود. این شیوه هم جنبه «ایدئولوژیک» و هم صبغه «عمل‌گرایانه» داشت و نوعی رویکرد استراتژیک برای هاشمی رفسنجانی محسوب می‌شد. در واقع، انگیزه توسل به گروه‌های نیابتی توسط جمهوری اسلامی به مشروعیت، انکارپذیری، سود و هزینه‌های مالی و جانی و قابلیت‌های این راهبرد با توجه به شرایط داخلی ایران باز می‌گشت. با شروع دوره دولت سازندگی نقش «قدرت موازنه‌ساز» نیروهای مقاومت شیعی در خاورمیانه و تاثیر آن بر رویکردهای سیاسی - امنیتی ایران در منطقه، در اکثر پروژه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی سیاست خارجی ایران شکل گرفت و جبهه مقاومت به یکی از ارکان قدرت ج.ا. ایران تبدیل شد و ایران در شطرنج سیاست خارجی خود از این فرصت و ظرفیت قابل توجه نهایت بهره را برد (اکبری، ۱۳۹۵).

۴. عوامل خارجی بر ساختن گروه‌های نیابتی در سیاست خارجی ایران

کشورهایی که دارای اهداف راهبردی معطوف به تغییر وضع موجود باشند یا با اهداف قدرت‌های بزرگ هماهنگ نباشند در وضعیت تهدید امنیتی قرار می‌گیرند. جمهوری اسلامی ایران در زمره کشورهای دارای ژئوپلتیک تهدید است و اهداف امنیتی و راهبردی متفاوتی دارد. از این رو، قدرت‌های بزرگ در صدد کنترل فضای امنیتی ایران

هستند و بازیگران منطقه‌ای مانند عربستان و اسرائیل تلاش زیادی برای محدودسازی و مقابله با رهیافت‌های امنیتی ایران به انجام رسانده‌اند (متقی، ۱۳۸۹: ۱۳).

موقعیت ژئوپلیتیک، منابع نفت و گاز، توجه به مشکلات امت اسلامی، استکبارستیزی و مبارزه با سلطه غرب از سوی جمهوری اسلامی ایران موجب گردید تا پس از انقلاب، غرب به‌ویژه آمریکا تهدیدات گسترده‌ای را از جنگ گرفته تا تحریم‌های گوناگون برای مقابله با ایران طراحی و اجرا نماید. از نظر غرب، نظام جمهوری اسلامی، سرسخت‌ترین دشمن آمریکا و اسرائیل در منطقه و جهان است. این کشور امنیت جریان انرژی خاورمیانه به سمت غرب را به چالش می‌کشد، فرایند صلح در خاورمیانه را مورد خدشه قرار داده، اسرائیل را به رسمیت نمی‌شناسد و موجودیت آن را زیر سوال می‌برد و به گروه‌های جهادی کمک‌های مادی و معنوی می‌نماید، منادی و ترویج دهنده اسلام سیاسی است که ارزش‌های آمریکایی را زیر سوال می‌برد (آدمی، کشاورز مقدم، ۱۳۹۴: ۱۶). به همین سبب آمریکا تحریم‌های بسیاری را علیه ایران وضع کرد، این کشور را به جنگ پیشدستانه تهدید و بارها از تغییر نظام در ایران سخن گفت. همه این اقدامات ایران را ترغیب کرده تا قدرت بازدارندگی خود را افزایش دهد (وال، ۱۳۹۱).

ایران برای پیشبرد سیاست خارجی خود و مخالفت با کشورهای محافظه‌کار منطقه و متولیان اسلام آمریکایی و خائنان به آرمان فلسطین در دوره جنگ سرد از ابزارهای متعارف در روابط بین‌الملل بهره نبرد. دشمنی با دو ابرقدرت در نظام اعتقادی تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی ایران موجب شد که ایران بدون استفاده از ابزارهای شناخته شده سیاست خارجی در نظام دو قطبی (مانند سیاست اتحاد و همکاری با یک ابرقدرت در مقابل ابرقدرت دیگر که بر اساس نظریه والتزیک ضرورت ساختاری بود) به اتخاذ سیاست مقابله جویانه و تهاجمی در منطقه روی آورد (رمضانی، ۱۳۹۱: ۶۵-۵۵). سیاست رادیکال صدور ارزش‌های انقلاب به مناطق مختلف و دفاع از مسلمانان جهان و نهضت‌های آزادی‌بخش ضمن برانگیختن سوءظن ابرقدرت‌ها، نگرانی عمیقی در دولت‌های ممالک اسلامی که عمدتاً رژیم‌های غیر دموکراتیک داشتند ایجاد و موجب انزوای بین‌المللی ایران شد.



در واقع، ایران با توانایی‌های محدود در مقابل نظام بین‌الملل قرار گرفته بود. در جنگ هشت ساله ایران - عراق نه تنها کشورهای عربی بلکه دو ابرقدرت شرق و غرب نیز به حمایت از صدام پرداختند. یکی از مهم‌ترین نتایج جنگ هشت ساله این بود که زمامداران ج.ا. دریافتند که نمی‌توانند هم‌زمان در تمامی جبهه‌ها به مبارزه بپردازند (نوازانی، ۱۳۸۴: ۷۰-۶۳).

با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ میلادی ساختار دو قطبی نظام بین‌الملل از بین رفت و ایالات متحده در موضع تنها ابرقدرت جهان قرار گرفت. بسیاری از کشورهای بلوک شرق راهی جز پذیرش لیبرال دموکراسی امریکایی نداشتند. در این میان، وضعیت کشوری همچون ایران که خود را در تعارض با ابرقدرتی مانند آمریکا قرار داده بود، سخت‌تر شد. زیرا بر اساس اصول اعتقادی و آرمانی خود نمی‌توانست با استقرار نظام تک قطبی که در ناعدالتی‌های نظام پیشین سهیم بوده، موافق باشد.

از آن پس عامل تعیین‌کننده سیاست خارجی ایران، ضدیت ایدئولوژیک با آمریکا بود. اما ایران با استفاده از تجربه‌ای که در جنگ با عراق به دست آورده بود، برای مقابله با تهدیدات آمریکا و غرب نیاز به ابزارهای جدیدی داشت. ایران دریافت که برای مبارزه با دشمن اصلی خویش یعنی آمریکا و متحد منطقه‌ایش اسرائیل باید به سیاست ائتلاف با دیگر بازیگران روی آورد. پایان جنگ ایران و عراق در سال ۱۹۸۹ از یکسو و فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۱ این زمینه را مهیا ساخته بود (حاجی یوسفی، ۱۳۸۱: ۱۰۱۰).

در واقع، پایان نظام بین‌الملل دو قطبی، شرایط جدید امنیتی را در محیط منطقه‌ای ایران به وجود آورد و موجب تسریع در سمت‌گیری سیاست خارجی ایران از آرمان‌گرایی به عمل‌گرایی و ائتلاف‌سازی گردید (حاجی یوسفی، ۱۳۸۴: ۶) بعبارتی، اهداف جمهوری اسلامی ایران تحت تأثیر نظام بین‌الملل و برای تامین ضرورت‌ها و نیازمندی‌های فوری کشور تغییر شکل داد، گرچه در داخل همچنان گفتمان تکلیف محور مبتنی بر اصول ایدئولوژیک غالب بود. برای مثال، ایران در قبال تحولات آسیای

مرکزی و قفقاز با در نظر گرفتن ملاحظات روسیه یک سیاست خارجی عمل‌گرایانه در پیش گرفت که در جنگ داخلی تاجیکستان، بحران چین و قره‌باغ قابل توجه است.

از سوی دیگر، پس از جنگ سرد کشورهای انقلابی و ناراضی برای مقاومت در برابر فشار نظام بین‌الملل و تاثیرگذاری بر محیط منطقه‌ای باید ابزارهای متنوع‌تری بدست آورند. کشورهای انقلابی به دلیل محدودیت‌هایی که با آن روبرو هستند به سهولت قادر به تامین این ابزارها نخواهند بود. آنها نمی‌توانند به دنبال انعقاد پیمان‌های دفاع منطقه‌ای باشند. اگر کشوری دارای رویکرد تجدید نظرطلبانه باشد، تنها قادر است بازیگران فراملی و نیروهای اجتماعی را تحت تاثیر اراده سیاسی، دفاعی و امنیتی خود قرار دهد. بنابراین، کشورهایی که دارای جهت‌گیری‌های بخش هستند، برای تحقق اهداف خود باید استراتژی و مخاطبان جدیدی پیدا کنند (مصلی نژاد، ۱۳۹۰: ۱۲۰-۱۱۹).

اینگونه بود که ایران تلاش کرد برای پیشبرد راهبرد سیاست خارجی مقابله‌گرایانه خویش بر روی گروه‌ها و جنبش‌های ضد استکباری و ضد صهیونیسم در منطقه سرمایه‌گذاری کند. ایران با رویکردی عمل‌گرایانه به سیاست متعارف اتحاد و در نتیجه موازنه بخشی برای مقابله با آمریکا روی آورد تا بتواند به شرایط جدید نظام بین‌الملل پس از جنگ سرد یعنی ضرورت همراهی با تک ابرقدرت تن در ندهد. به دیگر سخن، جمهوری اسلامی بر مبنای تئوری حکومت اسلامی و خصومت با استکبار جهانی و صهیونیسم بین‌الملل برای رعایت اصل خودیاری و ایجاد بازدارندگی در برابر آمریکا و متحدانش در منطقه که از نظر قابلیت‌های متعارف نظامی دست برتر را داشتند به راهبرد تشکیل گروه‌های نیابتی روی آورد تا به عنوان یک ابزار غیرمتمقارن برای تامین منافع خود و جلوگیری از تهدید خارجی به کار گیرد.

به بیان دیگر، بسیج گروه‌های همسو با ایدئولوژی حکومت در خارج از مرزهای ایران در سیاست خارجی ج.ا. ایران به عنوان یک راهبرد مدنظر قرار گرفت و ایران تلاش می‌کند با تشکیل و ساماندهی متحدان غیردولتی در مقابل سیاست‌های خصمانه آمریکا ایستادگی کند. به طوری که ورود گروه‌های نیابتی به رقابت میان ایران و غرب تبدیل به داستانی طولانی شد که از فردای فروپاشی شوروی تاکنون ادامه دارد.



در واقع، کار ویژه دفاعی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران که نمادی از «قدرت انتقادی» در برابر قدرت‌های سلطه‌جو است، نقد و مخالفت با تحرکات قدرت هژمون در سیاست بین‌الملل بوده و گروه‌ها و جنگ‌های نیابتی بخشی از واقعیت سیاستگذاری راهبردی ایران در خاورمیانه محسوب می‌شوند.

ایران دارای مرزهای جغرافیایی گسترده است و در جوار همسایگان تهدید کننده قرار دارد و نیاز بیشتری به توازن قدرت در برابر دشمن پیدا می‌کند (مصلی‌نژاد، صمدی، ۱۳۹۷: ۲۰۷). از این رو، ایران در غیاب دولت‌های مستقل و مخالف هژمون در منطقه به همکاری استراتژیک با گروه‌های غیردولتی مخالف نظام سلطه در خاورمیانه نیاز داشته تا بتواند در مقابل فشارهای همه‌جانبه ایالات متحده و دوستانش از موجودیت، امنیت و منافع ملی خود دفاع کند.

در مجموع، فروپاشی نظام دو قطبی و پایان جنگ تحمیلی با رژیم صدام سبب گردید جمهوری اسلامی ایران ورود مستقیم به جنگی دیگر را در اولویت آخر سیاست امنیتی - دفاعی خود قرار دهد و راهبرد بهره‌گیری از گروه‌ها و ایدئولوژی‌های مقاومتی - غیردولتی را در مقابل خطرات خارجی با شرایط و مقتضیات خود متناسب‌تر بداند. بعبارتی، شرایط خودیاری جدیدی که در اثر ظهور ساختار چند قطبی معطوف به تک قطبی به وجود آمده بود و نیز نیازهای داخلی کشور پس از جنگ تحمیلی موجب تغییر در رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی شد. بنابراین، دلیل اصلی تمرکز ایران بر گروه‌های نیابتی بر اساس یک منطق استراتژیک، ناشی از شرایط جدید خودیاری بود که در اثر ظهور ساختار جدید نظام بین‌الملل پدیدار گشت و نه تشکیل هلال شیعی یا امپراتوری پارسی.

۵. فرصت‌ها و دستاوردهای گروه‌های نیابتی در سیاست دفاعی ایران

در سال‌های اخیر ایران توانسته بدون درگیری مستقیم با دشمنان و ورود در یک جنگ بزرگ و پرهزینه، به فشار بر قدرت مقابل ادامه دهد (فرهادی و نصیرزاده، ۱۳۹۷: ۳۴). ایران تلاش کرده تا سیاست‌های خصمانه آمریکا در غرب آسیا را تضعیف کند و نظم منطقه‌ای را مطابق با منافع خود بازسازی نماید. در این راستا، تهران از بی‌ثباتی منطقه

پس از حوادث ۱۱ سپتامبر بهره برد و دستاوردهای مهمی کسب کرد و هزینه‌های امنیتی واشنگتن در حوزه‌های مختلف را افزایش داد. در واقع، درگیری‌های کم شدت نظامی و امنیتی انعکاس رویکرد ایران به آمریکا تلقی می‌شود (متقی، ۱۳۸۹: ۱۰-۹).

اکنون جمهوری اسلامی در لبنان، عراق، یمن و سایر مناطق هنر تسخیر تدریجی یک کشور بدون جایگزین کردن پرچم خود با پرچم دولت میزبان را محقق ساخته و هژمونی نامرئی تهران بسیار فراتر از بغداد، بیروت، دمشق و صنعا گسترش یافته است. در واقع، پرچم‌های ایران در این پایتخت‌ها بالاتر از مراکز دولتی آنها به اهتزاز در نیامده و نظامیان ایران در خیابان‌های این شهرها رژه نمی‌روند. با این وجود، ایران دامنه نفوذ خود در منطقه غرب آسیا را به سرعت گسترش داده و توافقنامه این نفوذ و پیروزی مستور خود را با گروه‌های هوادارش در آن کشورها منعقد کرده است (Daoud, 2015). ایران با طراحی و اجرای مؤثر راهبرد منطقه‌ای خود موفق شده سیستم امنیتی و نظامی خود را با واقعیات منطقه وفق بدهد و یک سیستم امنیتی واقع‌گرایانه برای تأمین امنیت خود در میانه منطقه نابسامان و بهم ریخته خاورمیانه ایجاد کند که با ضریب بسیار بالایی در تأمین اهداف و امنیت ملی ایران موفق بوده است (محمدی، ۱۳۹۷). برای نمونه، ایران در سال‌های اخیر توانسته به کمک نیروهای نیابتی‌اش اسرائیل را در مرزهای شمالی‌اش محاصره و آزادی عمل این رژیم با توجه به اندازه جغرافیایی‌اش با تهدید روبرو سازد. در یمن نیز ایران با حمایت از حوثی‌ها موازنه قدرت در منطقه را به سود خود تغییر داده و رقیب‌اش عربستان را با هزینه کم در منطقه استراتژیک دریای سرخ و تنگه باب المندب با تنگنای ژئوپلتیک روبرو ساخته است. به اجمال از ظرفیت‌ها و دستاوردهای نیروهای نیابتی ایران در منطقه می‌توان به موارد زیر اشاره نمود.

- ایدئولوژی «محور مقاومت» جمهوری اسلامی و مهارتش در اجرای جنگ نامتقارن مجال تضعیف قدرت ایالات متحده در خاورمیانه را به ایران داده است. دکترین جنگ نامتقارن و استفاده تهران از روش‌های نامتعارف تقابل نظامی، یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های پیش روی آمریکاست، تا جایی که تحلیل‌گران آمریکایی معتقدند واشنگتن با استفاده از قدرت گسترده نظامی توانسته به ظرفیت بازدارندگی مقابل کشورهایمانند

روسیه و چین دست پیدا کند، اما ایران از این قاعده مستثنی است (Robinson & Helmus and others, 2018: 125-129)

- انسیتو بین‌المللی مطالعات استراتژیک لندن برتری نظامی ایران را ماحصل گروه‌های نیابتی جمهوری اسلامی در منطقه می‌داند. این انسیتو در گزارش خود می‌نویسد که سلاح اصلی ایران استفاده از «ظرفیت طرف ثالث»، یعنی شبه نظامیان شیعه است. بر اساس این ارزیابی، ایالات متحده و متحدانش در منطقه به لحاظ «نیروی متعارف نظامی» برتر هستند. اما شبکه نفوذ ایران از طریق گروه‌های نیابتی اهمیت بیشتری در قدرت نظامی این کشور در قیاس با موشک‌های بالستیک، برنامه هسته‌ای یا نیروهای نظامی متعارف‌اش دارد. این موضوع موجب شده که توازن «نیروی مؤثر» در تنش‌های خاورمیانه به نفع ایران رقم بخورد.

به باور پژوهشگران انسیتو، هیچ دولتی در دوران مدرن به اندازه جمهوری اسلامی در نزاع‌های منطقه‌ای فعال یا مؤثر نبوده است. شبکه نفوذ ایران که در هر کشور بنا به بستر آن به شکل متفاوتی کار می‌کند، مهم‌ترین وسیله تهران برای مقابله با رقبا و دشمنان منطقه‌ای و بین‌المللی است. «این سیاست دائماً به برتری ایران انجامیده بدون آنکه هزینه یا خطر تقابل مستقیم با حریفان منطقه‌ای را در برداشته باشد». ایران از درگیری مستقیم با ایالات متحده دوری می‌کند و می‌داند برای چنین جنگی از نظر تسلیحاتی در موقعیت ضعف قرار دارد؛ در عوض جنگ غیرمقارن را از طریق شرکای غیردولتی‌اش پی می‌گیرد (The International Institute for Strategic Studies, 2019).

- مداخله مستشاری ایران در جنگ‌های سوریه، عراق و یمن قدرت و دامنه «محور مقاومت» را متحول ساخت. تهران پایگاه‌های نظامی، شرکای متعهد و نفوذ پایدار را در هر یک از این عرصه‌ها برای خود تضمین کرده است. محور مقاومت، امروز، بیش از آنکه شبیه به یک رابطه «حامی و نیروی نیابتی» باشد، یک اتحاد به رهبری ایران با محوریت امنیت جمعی و بازدارندگی گسترده قابل تعمیم میان یک کشور و متحدانش با اتکا بر قدرت اعزام بدون مرز نیرو است. در گزارش شورای آتلانتیک آمریکا آمده است که ایران نفوذ و جای پای خود را در عرصه‌های کلیدی خاورمیانه تضمین کرده و طلوع محور مقاومت، آزمونی دشوار برای استراتژی آمریکا در خاورمیانه، تهدیدی مستقیم

برای متحدان و منافع منطقه‌ای واشنگتن و چالشی کلیدی برای سیاست‌گذاران در کاخ سفید است (Katzman, 2019).

- آرمان‌گرایان نقش ایدئولوژی در شکل‌گیری اتحادها و ائتلاف‌ها را مهم می‌شمارند و معتقدند ایدئولوژی مشترک سبب اتحاد و ائتلاف بازیگران دولتی و غیردولتی می‌شود. اما واقعیت آن است که کشورها در صورت مواجه شدن با تهدیدات بزرگ بر ایدئولوژی مشترک پافشاری نمی‌کنند. برای مثال، اقدامات ایران در تقویت و تحکیم گروه‌های غیر شیعی مانند حماس و جهاد اسلامی بدلیل کارکرد ضد صهیونیستی آنها است. به دیگر سخن، آنها به لحاظ ایدئولوژیک از ایران دور هستند اما دشمن مشترک (اسرائیل) به دوستی آنها انجامیده است و رهبران ایران به عنوان بخشی از «محور مقاومت» از آنها یاد می‌کنند. بدیهی است، عامل ایدئولوژیک در مواردی که با اشتراک منافع واقعی ترکیب شود و با تکیه بر باورهای اخلاقی و اولویت‌های عاطفی، اتحاد را توانمندتر می‌سازد (قوام & ایمانی، ۱۳۹۰: ۵۱). بنابراین، مطابق با نظریه موازنه تهدید والت باید گفت نفوذ منطقه‌ای و شکل‌گیری اتحادها توسط ایران و متحدانش نه در راستای تشکیل هلال شیعی در مقابل دولت‌های سنی مذهب منطقه، بلکه در پاسخ به تهدیداتی است که تهران از جانب آمریکا و اذنباش احساس می‌کند (ابوالحسن شیرازی، ۱۳۹۴: ۸۰).

- گرچه گروه‌هایی مانند حزب‌الله لبنان، سازمان بدر، کتائب حزب‌الله، عصاب اهل‌الحق، و حرکه حزب‌الله النجباء در عراق آشکارا از نظریه ولایت فقیه تبعیت می‌کنند که خود نشانه‌ای واضح از ارتباط عمیق این گروه‌ها با جمهوری اسلامی است؛ اما پیروی از ولایت فقیه تنها زمینه همکاری میان ایران و متحدانش نیست. ایران ورای ولایت فقیه، برای جلب حمایت وابستگان خود در کشورهای همسایه بر ایدئولوژی و نمادگرایی نیز تأکید می‌کند. تهران از ایدئولوژی «مقاومت مقابل اهداف سیاسی آمریکا» استفاده کرده و از این طریق حتی گروه‌های سنی مانند حماس را که به ولایت فقیه اعتقاد ندارند با خود همراه می‌کند. یکی دیگر از انگیزه‌های ارتباط میان ایران و گروه‌های نیابتی شخصیت‌ها و جلوه‌های نمادین است. مانند احترامی که این گروه‌ها برای امام خمینی (ره)، آیت‌الله

خامنه‌ای، سید حسن نصرالله و فرمانده سابق سپاه قدس سردار شهید قاسم سلیمانی قائل هستند (اندیشکده شورای آتلانتیک، ۱۳۹۶).

- قبل از حمله آمریکا به عراق و بیداری اسلامی، موازنه قدرت به سود کشورهای محافظه کار عربی بود. اما اکنون شیعیان توانسته‌اند موازنه قدرت در منطقه را بسود خود تغییر دهند. مهم‌تر آنکه با گسترش فرهنگ تشیع در منطقه به لطف فرصت‌های پیش آمده در بستر تحولات منطقه و نیز روی کار آمدن یک دولت شیعی در عراق شرایطی مهیا شده تا ایران در کنار تقویت قدرت بازدارندگی خود بتواند فرهنگ سیاسی تشیع را نیز احیا نماید و با برقراری ارتباطی تنگاتنگ میان نواحی مختلف این حوزه، یکپارچگی فرهنگی ایجاد کند (آدمی، کشاورز مقدم، ۱۳۹۴: ۱۰).

در مجموع، در سال‌های اخیر ایجاد پیوندهای گسترده در جبهه مقاومت و اتصال ژئوپلیتیک از تهران تا بیروت که بغداد و دمشق را نیز در بر می‌گیرد، جایگاه استراتژیک جبهه مقاومت را بیش از پیش ارتقاء داده است. در این شرایط، خطر ارتقای جبهه مقاومت به نقطه‌ای دست نیافتنی، به یک بحران جدی برای نظام سلطه تبدیل شده است. هنری کسینجر وزیر خارجه سابق آمریکا ایران را مستعدترین کشور منطقه برای ایجاد هژمونی در خاورمیانه دانسته (در ببحوحه ظهور داعش) و گوشزد می‌کند در حال حاضر تهدید ایران بسیار مهم‌تر و بزرگ‌تر از داعش است (سهرابی، ۱۳۹۶: ۴۴).

از دیدگاه کارشناسان آمریکایی مؤسسه واشنگتن، نفوذ گسترده منطقه‌ای و استفاده از نیروهای نیابتی اهرم مهم اعمال قدرت ایران در مقابل آمریکا را تشکیل می‌دهد که منافع استراتژیک کاخ سفید در غرب آسیا از جمله در عراق، سوریه و یمن را تهدید می‌کند (Knights, 2017).

برآیند همه این تحولات تغییر موازنه قدرت در منطقه به سود ایران است. تشکیل ارتش یکپارچه فراملیتی مقاومت از اصلی‌ترین دستاوردهای برنامه منطقه‌ای ایران است. ارتشی بدون مرز با ایجاد عمق استراتژیک که می‌تواند دفاع از ایران را در نقطه‌ای بسیار دورتر از مرزهای سرزمینی تعریف نماید. «بسیج جهانی اسلام» تحت رهبری ایران که ماهیتی چندملیتی دارد می‌تواند منافع ضدآمریکایی تهران را در افغانستان، سوریه، یمن و دیگر مناطق مهم استراتژیک پیش ببرد؛ بدون آن‌که نیازی به حضور میدانی چشم‌گیر از جانب ایران داشته باشد (کلارک، اسمیت، ۱۳۹۶).

۶. چالش‌ها و محدودیت‌های راهبرد گروه‌های نیابتی

توسل به استراتژی گروه‌های نیابتی در منطقه می‌تواند برای ایران محدودیت‌ها و آسیب‌هایی را به دنبال داشته باشد که در ادامه به اختصار بیان خواهد شد.

- اصولاً جنگ‌های نیابتی با اهدافی مانند فرسایش توان نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و ایدئولوژیک رقیب صورت می‌گیرند. درگیرسازی طرف مقابل در جبهه‌ای چند لایه، راهبرد فرسایش محور جنگ نیابتی است (شیرازی، ۱۳۹۴: ۸۴). بر این اساس، درگیر کردن ایران در جنگ‌های نیابتی برای کاهش قدرت و نفوذ ایران در منطقه، از جمله راهبردهایی است که در چند سال اخیر از سوی آمریکا و متحدانش پیگیری شده است (قیاسوندی، ترکاشوند، ۱۳۹۶: ۱۹۹). همچنین، دشمنان جمهوری اسلامی تلاش کرده‌اند با تشکیل ائتلاف و اتخاذ راهبردهای مؤثر از نفوذ هرچه بیشتر ایران در منطقه جلوگیری کرده و وزن ژئوپلیتیکی و قدرت نسبی ایران در منطقه را کاهش دهند (قیاسوندی، ترکاشوند، ۱۳۹۶: ۱۹۷). واقعیت آن است که ایران در هیچ یک از جنگ‌های نیابتی نتوانسته به نقطه عطفی تعیین کننده به نفع خود دست یابد. ضروری است ایران محدودیت‌های اقتصادی و موانع سیاسی در مسیر تبدیل شدن به قدرت منطقه‌ای را مدنظر داشته باشد (Pankramenko, 2014).

- با گذر زمان آمریکا و هم‌پیمانان منطقه‌ای او مانند ترکیه، رژیم صهیونیستی و عربستان برای مهار، مدیریت و انحراف جنبش بیداری اسلامی و از هم گسستن حلقه مستحکم محور ژئوپلیتیک مقاومت در منطقه، بر هم زدن توازن قدرت در منطقه، به یک اقدام کلیدی و راهبردی دست زده‌اند که در قالب باز تولید جریان‌های سلفی تکفیری مانند جبهه النصره و داعش در عراق و سوریه، احرار السنه در لبنان، بوکوحرام در نیجریه و الشباب در سومالی به مثابه پادزهر بیداری اسلامی در منطقه نمود پیدا کرده است. گروه‌هایی که در تلاشند با تاکتیک‌های جدید در قالب اقدامات خشونت طلب و اقدامات روانی - تبلیغاتی به مقابله با غیریت خود یعنی تشیع و گروه‌های مقاومت بپردازند (محمودی رجا، ۱۳۹۴).

- غرب و کشورهای همسو در منطقه در جنگ نیابتی علیه ایران و گروه‌های مقاومت تلاش کرده‌اند از طریق القای ایدئولوژی ایران هراسی، شیعه هراسی و امنیتی‌سازی نقش منطقه‌ای ج.ا. ایران در بین ملت‌های منطقه، آنها را به سوی تنش و درگیری مستقیم و غیره مستقیم با تهران سوق دهند. بهره‌گیری از نیروهای نیابتی سایر کشورها و گروه‌های تروریستی در منطقه مانند طالبان، جبهه النصره و داعش که با ایران اختلافات عقیدتی - ایدئولوژیک دارند و نیز تلاش برای نفوذ در داخل ایران از طریق به کارگیری و حمایت از گروه‌های مخالف داخلی مانند گروهک‌های تروریستی سازمان منافقین، پژاک و جندالله از دیگر اقدامات مخرب دشمنان جمهوری اسلامی می‌باشد(مردانه، ۱۳۹۴).

- در راهبرد ایالات متحده هزینه تقابل با قدرت‌گیری شیعیان و در واقع اندیشه انقلاب اسلامی در منطقه را نبایستی آمریکا پرداخت نماید، بلکه لازم است جریان تکفیری موازنه لازم را با انقلاب اسلامی ایجاد نماید. زیرا ایالات متحده به این نتیجه رسیده است که خاورمیانه اصیل اسلامی ظرفیت تأمین حداکثری منافع آمریکا را ندارد. لذا گسترش جنگ‌های داخلی، تبدیل دولت‌های مقتدر به شبه دولت‌های ناتوان در حوزه مقاومت و تجزیه احتمالی آنان بهتر و بیشتر می‌تواند منافع او را تأمین نماید (سهرابی، ۱۳۹۶: ۴۶).

- در بعد منطقه‌ای، عربستان با تشدید موازنه ژئوپلیتیکی و دو قطبی‌سازی شیعه و سنی و حمایت از گروه‌های تکفیری در کشورهای یمن، عراق و سوریه در محیط غربی ایران و ناامن کردن مرزهای ایران با پاکستان و افغانستان در محیط شرقی سعی در به چالش کشیدن ایران دارد. در سطح بین‌المللی نیز مهم‌ترین عنصر مؤثر بر سیاست خارجی عربستان در قبال تروریسم تکفیری، نقش این کشور در راهبرد منازعه نیابتی سیاست خارجی آمریکاست. در واقع، عربستان با داشتن قابلیت ایدئولوژیک به عنوان خاستگاه جریان‌های افراطی تکفیری، به‌عنوان کارگزار آمریکا در جنگ نیابتی علیه ایران عمل می‌کند (هدایتی، مرادی، ۱۳۹۳: ۲۵).

- غرب تلاش می‌کند با ادبیات سلطه‌طلبانه خود درباره محبوبیت منطقه‌ای ایران به داوری بنشیند و در تبلیغات فراوان خود وجهی استعماری به نفوذ ایران در منطقه داده و

القاء کند ایران نیز مانند آمریکا دنبال هژمونی خودش است و طرح ایده ایجاد هلال شیعی از سوی دشمنان جمهوری اسلامی در این راستا است. حال آنکه از نظرگاه ایدئولوژیک جمهوری اسلامی، یک چنین سیطره و هژمونی از سوی هرکس باشد، ممنوع است.

- محدود کردن حمایت ایران از نیروهای نیابتی از اهداف اصلی سیاست فشار حداکثری آمریکا بر جمهوری اسلامی در منطقه است. آمریکا تلاش کرده با استفاده از عملیات‌های اطلاعاتی و اقدامات دیپلماتیک میان تهران و نیروهای نیابتی‌اش فاصله ایجاد کرده و حمایت‌های منطقه‌ای از فعالیت‌های تهران را تضعیف کند. در جنگ‌های نیابتی علیه منافع ایران، ایالات متحده همواره نقش حامی و متحد را برای دشمنان منطقه‌ای تهران ایفا کرده است و با نیروهای وابسته به ایران و بویژه محور مقاومت (تا پیش از دولت ترامپ) به طور مستقیم وارد منازعه نشده است (Fisher, 2016).

- حمایت‌های مادی و معنوی ایران از حزب‌الله، حماس، حشدالشعبی و انصارالله که هر کدام از آنها نیروی موثر در ترتیبات امنیتی کشورهایشان هستند، تهران را با اتهام طراحی بازوهای نظامی در سایر کشورهای همسایه مواجه کرده است. کشورهای منطقه از خود می‌پرسند که اگر ایران با ادامه این مسیر موفقیت‌آمیز بخواهد شاخه‌های شبه نظامی مشابهی را در کشورهای آنها سازمان دهد، چه باید کنند؟ از آنجایی که اغلب این گروه‌های شبه نظامی را شیعیان تشکیل می‌دهند، ایران در معرض اتهام دیگر یعنی فرقه‌گرایی نیز قرار گرفته است. چنین برداشتی موجب همگرایی مخالفان منطقه‌ای علیه ایران شده و آنها را تشویق می‌کند تا حمایت از گروه‌های شبه نظامی سنی مذهب را به عنوان ابزاری برای مقابله به مثل بررسی کنند؛ همزمان شیعیان را در جوامع خود، بالقوه به عنوان ستون پنجم در نظر بگیرند و چه بسا آنها را مورد آزار و تعقیب قرار دهند (حسینی، ۱۳۹۷).

- یکی از نقاط ضعف استراتژیک حمایت از گروه‌های شبه نظامی برای ایران، ناگزیری از پذیرش مسئولیت تمام اقداماتی است که آنها انجام می‌دهند. اگر برخی از اقدامات آنها مغایر با منافع ایران باشد، ممکن است ایران مجبور به پرداخت هزینه‌هایی

شود که می‌توانست از آنها اجتناب ورزد. حضور ایرانیان در سایر کشورها، بهانه کافی برای متهم کردن ایران به مداخله های خزننده به دست دیگران می دهد (حسینی، ۱۳۹۷). در مجموع، حفظ محور مقاومت، به جزء اصلی دکترین امنیتی ایران تبدیل شده و وابستگی متقابل امنیتی میان ایران و محور مقاومت، در سیاست خارجی ایران بسیار حائز اهمیت است و امنیت ایران را به ثبات امنیتی در محور مقاومت گره می‌زند. از همین روست که سرنگونی دولت بشار اسد و دولت شیعی عراق موجب تضعیف محور مقاومت و گفتمان شیعه، انزوای جمهوری اسلامی ایران، از دست رفتن جبهه سوریه و عدم دسترسی ایران به حزب الله و حماس، برتری یافتن عربستان و دولت‌های معاند ایران در منطقه و در نهایت کاهش ضریب امنیتی ایران می‌شود (آدمی، کشاورز مقدم، ۱۳۹۴: ۳).

با وجود این، گرچه در راهبرد جنگ های نیابتی، دولت ایران از اعتماد به نفس و جسارت بیشتری برخوردار شده؛ اما رقابت‌های عمیق ژئوپلیتیکی و مذهبی در غرب آسیا هرگز اجازه نداده هیچ دولتی در منطقه به ثبات و آرامش برسد شکل‌گیری ائتلافی از کشورهای سنی مذهب منطقه به زعامت عربستان، ناچاراً ایران را وادار به تقابل جویی می‌کند. باتوجه به گفتمان انقلابی شیعی حاکم بر نظام جمهوری اسلامی ایران و تقابل این گفتمان با دولت‌های اهل سنت و سلفی منطقه از یک سو و مداخله قدرت‌های فرا منطقه‌ای از سوی دیگر، امنیت ملی ایران با چالش‌هایی مواجه خواهد شد. بنابراین، مقامات جمهوری اسلامی نباید توانایی‌های منطقه‌ای و بین‌المللی خود را بیش از واقعیت‌های عینی کارآمد و مؤثر بیندارند. جمهوری اسلامی باید تلاش کند در یک راه حل اصولی‌تر، زمینه تبدیل شدن همه گروه‌های شبه نظامی به گروه‌ها و احزاب قانونی سیاسی در کشورهای خود فراهم سازد (چنانکه در رابطه با حزب الله لبنان تا اندازه زیادی موفق بوده است). جذب این گروه‌ها در ساختارهای قانونی، مدنی و یا ادغام شاخه‌های نظامی آنها در نیروهای ارتش می‌تواند ضمن ایجاد امکان حمایت از آنها در قالب‌های رسمی حقوقی و عادی بین‌المللی، به ریشه دواندن این گروه‌ها در بافت سیاسی حکومت‌ها بیانجامد (حسینی، ۱۳۹۷).

نتیجه‌گیری

روشن است برای جمهوری اسلامی ایران هیچ موضوعی مهم‌تر از حفظ امنیت ملی و تمامیت ارضی نیست. جنگ تحمیلی و حمایت اکثر کشورهای غربی و عربی از صدام نشان داد که ایران از یک «تنهایی راهبردی» رنج می‌برد. واقع‌گرایان تدافعی با تأکید بر مفاهیمی مانند امنیت و قدرت، راهبرد سیاست خارجی ایران پس از فروپاشی نظام دو قطبی را ناشی از احساس تهدید سران جمهوری اسلامی از جانب آمریکا و تمایل آنها به برقراری نوعی موازنه قدرت در برابر آن کشور ارزیابی می‌کنند. برنامه منطقه‌ای ایران موجب پایان بخشیدن به تنهایی راهبردی ایران و قرار دادن آن در مرکز یک موجودیت ژئوپلیتیکی است که غربی‌ها و متحدان منطقه‌ای شان آن را هلال شیعی می‌نامند.

ایران در پی آن است که در برابر یک جانبه‌گرایی و تهدیدات آمریکا سطحی از موازنه در منطقه خاورمیانه ایجاد کرده و با کمک گروه‌های نیابتی از نفوذ فزاینده و تهدیدات آن کشور در مناطق پیرامونی خود جلوگیری کند. بعبارتی، رویکرد راهبردی ایران در خصوص ایالات متحده، موازنه تهدید با تأکید بر نفوذ منطقه‌ای به پشتوانه گروه‌های نیابتی است و کلیه تعاملات منطقه‌ای ایران می‌بایست بر این اساس تعریف شود. در واقع، ایران به خاطر قابلیت‌های اقتصادی و نظامی محدود در مواجهه با قدرت ایالات متحده و دنباله‌روی عموم دولت‌های منطقه از تک ابرقدرت، راهبرد منطقه‌ای خود را بر اساس تاکتیک‌های نامتقارن و همکاری با بازیگران غیردولتی بنا نهاده است و تمرکز بر گروه‌های نیابتی بخشی از تلاش ایران برای ایجاد موازنه تهدید در برابر آمریکاست.

در این راستا، محور مقاومت در خدمت متوازن‌سازی تهدیدات دشمنان ایران یعنی اسرائیل، آمریکا و عربستان سعودی قرار دارد. اعضای این اتحاد به امنیت دسته‌جمعی پایبند بوده و ایران بعنوان ضامن اتحاد عمل می‌کند؛ درحالی‌که این متحدان، بازدارندگی وسیع را برای ایران فراهم کرده و افزایش قدرت چانه‌زنی ایران در منطقه و جهان را محقق می‌سازند. نتیجه اینکه محور مقاومت باعث اعتماد به نفس ژئوپلیتیک، بازدارندگی، افزایش ریسک حمله نظامی به ایران و تنوع‌سازی در استراتژی دفاعی می‌شود.

در مجموع، بر اساس نظریه موازنه تهدید با توجه به احساس تهدیدی که ایران از سوی آمریکا دارد و مولفه‌های این تهدید یعنی قدرت کلی، مجاورت جغرافیایی (حضور پایگاه‌های آمریکا در منطقه)، قدرت آفندی و نیت خصمانه، ایران چاره‌ای جز ایجاد موازنه در برابر آمریکا برای ممانعت از تحقق نیت تجاوزکارانه آن ندارد. با این وجود، مقاله حاضر در اتخاذ این راهبرد نکات زیر را پیشنهاد می‌کند:

۱- راهبرد موازنه تهدید با توجه به مقدرات ایران و ویژگی‌های منطقه راهبردی عقلانی و کم هزینه است. دستاورد اصلی راهبرد استفاده از نیروهای نیابتی افزایش قدرت بازدارندگی و بالا بردن وزن و توان ایران در سطوح منطقه‌ای و جهانی است. در واقع، ایران گزینه‌های خود برای مقابله با تهدیدات آمریکا را با ایجاد یک ارتش منطقه‌ای توسعه داده و همزمان از نزاع مستقیم و آسیب‌پذیری خود در مقابل آمریکا و متحدانش کاسته و بدون جنگ با ایالات متحده هژمونی آن را ناچیز ساخته است.

۲- جمهوری اسلامی ایران بعنوان حکومتی که توسط نیروهای متخاصم منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای محاصره شده تحت هیچ شرایطی نباید از نیروهای نیابتی و متحدان غیردولتی خود دست کشیده و سیاست‌های فعال در لبنان، افغانستان، عراق و دیگر کشورهای منطقه را کنار بگذارد. در غیر اینصورت فرصت مقاومت در برابر هجوم دولت‌های متخاصم و گروه‌های تکفیری و سلفی در قلمرو ایران بزرگ را از دست می‌دهد.

۳- همزمان باید به خاطر داشت که راهبرد مقاومت با تکیه بر گروه‌های نیابتی تاکنون بیشتر جنبه سلبی و نقش بر آب کردن نقشه دشمنان جمهوری اسلامی را داشته است. بعبارتی، حمایت از گروه‌های نیابتی چیزی فراتر از ممانعت از به موفقیت رسیدن طرح‌ها و برنامه‌های آمریکا و متحدانش در منطقه نبوده است. گرچه جلوگیری از موفقیت ایالات متحده و متحدان منطقه‌ای آن در تغییر دولت بشار اسد، تسلط بر عراق و لبنان و سرکوب حوثی‌ها در یمن دستاوردهای کم اهمیتی نیستند اما موفقیت نهایی زمانی حاصل خواهد شد که ایران بتواند یک نظام امنیتی منطقه‌ای که در بردارنده موازنه‌ای پایدار باشد را پیاده سازد.

۴- تداوم جنگ‌های نیابتی در شرایطی که ایران با تحریم‌های شدید اقتصادی روبرو است و هیچ یک از قدرت‌های منطقه‌ای نیز قادر به پیروزی و تسلط بر کل منطقه نیستند صرفاً موجب تقویت معمای امنیت و افزایش بی‌اعتمادی در بین دولت‌های منطقه، اتلاف منابع انسانی و مادی کشورها و زمینه ساز مداخله قدرت‌های بزرگ خواهد شد. لذا، ضروری است در استفاده از این راهبرد از افراط و تفریط اجتناب ورزید.

۵- از آنجائیکه برای نخستین بار پس از حوادث ۱۱ سپتامبر هیات حاکمه کنونی آمریکا بعنوان دشمن اصلی نظام سیاسی ایران، بنیان سیاست منطقه‌ای آمریکا را فشار سیستماتیک به گروه‌های نیابتی هوادار جمهوری اسلامی در کشورهای مبدا آنها قرار داده است؛ دولت ایران می‌بایست موازنه تهدید را دارای یک قابلیت غیرنظامی غیرمتقارن دانسته و برای مقابله با نقشه‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی آمریکا در کشورهای منطقه بکار گیرد و تلاش کند با رویکردی نرم نیروهای نیابتی را به بازیگران سیاسی قدرتمند و کارآمد در کشورهای خود تبدیل نماید.

۶- این راهبرد به‌طور نسبی توانسته است اهداف و منافع ملی ایران در منطقه پرآشوب خاورمیانه را محقق و تهدیدات را از سرزمین اصلی ایران دور سازد اما با توجه به شرایط متغیر نظام بین‌الملل و اتحادهای منطقه‌ای ممکن است اثرگذاری این سیاست در آینده غیرقابل پیش‌بینی با چالش روبه‌رو شود. از این رو، ایران باید با توسعه همه جانبه و پیشرفت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی یک الگو و مدل حکمرانی خوب برای ملت‌های منطقه به تصویر بکشد؛ در غیر این صورت در عصر انفجار اطلاعات، نفوذ جمهوری اسلامی و به تبع آن جایگاه و مقبولیت گروه‌های نیابتی‌اش در کشورهای هدف، با واکنش منفی ملت‌ها مواجه خواهد شد.

منابع

ابوالحسن شیرازی، حبیب‌اله (۱۳۹۴)، «میزان‌سنجی تاثیر عنصر رقابت بر جنگ‌های نیابتی ایران و عربستان»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال پنجم، شماره ۱، صص ۱۰۲-۷۷.

- اکبری، علیرضا (۱۳۹۵)، «بررسی تاریخی راهبردی سیاست خارجی آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی»، تاریخ استخراج: ۱۳۹۹/۲/۱۲، سایت دیپلماسی ایرانی، <http://irdiplomacy.ir/fa/news/1966257>
- اندیشکده شورای آتلانتیک (۱۳۹۶)، «برده برداری از انقلاب: نگاهی نزدیک‌تر به حضور و نفوذ ایران در غرب آسیا (خاورمیانه)، تاریخ استخراج: ۱۳۹۹ / ۲ / ۱۸، پایگاه خبری - تحلیلی مشرق نیوز، <https://www.mashregnews.ir/news/775671/>
- آدمی، علی، کشاورز مقدم، الهام (۱۳۹۴)، «جایگاه مجموعه امنیتی محور مقاومت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، **مجله مطالعات سیاسی جهان اسلام**، شماره ۱۴، صص ۱۹-۱.
- آقایی، سید داوود (۱۳۸۷)، «جایگاه اتحادیه اروپا در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره سازندگی»، **فصلنامه سیاست**، دوره ۳۷، شماره ۳، صص ۲۸-۱.
- باقری‌دولت‌آبادی، علی، ابراهیمی، حسین (۱۳۹۵)، «توسعه محوری در دولت سازندگی و الزامات آن برای سیاست خارجی ایران»، **فصلنامه دولت پژوهی**، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، سال دوم، شماره ۶، صص ۱۷۳-۱۳۳.
- برزگر، کیهان (۱۳۸۸)، «سیاست خارجی ایران از منظر رئالسیم تدافعی و تهاجمی»، **فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی**، سال اول، شماره اول، بهار.
- پارساپور، روزبه (۱۳۹۴)، «جنگ‌های نیابتی منطقه و طرح خاورمیانه بزرگ»، تاریخ استخراج: ۱۳۹۹/۱/۱۲، خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، <https://www.irna.ir/news/81727252/>
- حاجی یوسفی، امیرمحمد (۱۳۸۱)، «نظریه والتز و سیاست خارجی ایران: مطالعه مقایسه‌ای دوران جنگ سرد و پسا جنگ سرد»، تهران: **فصلنامه سیاست خارجی**، شماره ۴، صص ۱۰۳۰-۱۰۰۵.
- حاجی یوسفی، امیر محمد (۱۳۸۴)، **سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در پرتو تحولات منطقه‌ای (۱۹۹۱-۲۰۰۱)**، وزارت خارجه، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ص ۶.

حسینی، دیاکو (۱۳۹۷)، عوامل موثر در قدرت اول شدن منطقه‌ای ایران، تاریخ
اسـتـخـراج: ۱۳۹۸/۱۲/۲۵، [دیپلماسی](http://www.irdiplomacy.ir/fa/news/1979391/)

ایرانی، <http://www.irdiplomacy.ir/fa/news/1979391/>

دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۹۰)، «واقع‌گرایی نئوکلاسیک و سیاست خارجی
جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۲۵، شماره ۲، صص ۲۹۴-
۲۷۵.

دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۹۱)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران،
تهران: انتشارات سمت.

رضانی، روح‌الله (۱۳۹۲)، چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری
اسلامی ایران، تهران، نشر نی، صص ۶۵-۵۵.

سلیمی، حسین و ابراهیمی، منار (۱۳۹۳)، «مبانی نظری و فرانظری و نقد نظریه واقع-
گرایی نئوکلاسیک»، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره نخست، شماره
۱۷، صص ۴۲-۱۳.

سیمبر، رضا، صالحیان، تاج‌الدین (۱۳۹۱)، «تحولات نظام بین‌الملل پس از جنگ سرد
و تنوع جدید موازنه قوا»، دو فصلنامه سیاست و روابط بین‌الملل، سال اول، شماره
اول، بهار و تابستان، صص ۵۱-۳۴.

سهرابی، محمد (۱۳۹۶)، «تهاجم نظامی امریکا به عراق و تاثیر آن بر امنیت ملی
جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، سال دهم، شماره ۳۸،
صص ۶۷-۳۹.

عباسی، محمد، بابایی، حسین (۱۳۹۳)، «موازنه نرم؛ نگاه چینی به تقابل ایالات متحده
آمریکا با جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه امنیت پژوهی، دوره ۱۳، شماره ۴۵،
صص ۱۲۳-۱۰۹.

فرهادی، علی، نصیرزاده، عزیز (۱۳۹۷)، «سناریوهای جنگ محتمل علیه جمهوری
اسلامی ایران»، آینده پژوهی دفاعی، سال سوم، شماره ۸، صص ۵۰-۲۹.

قوام، عبدالعلی، ایمانی، همت (۱۳۹۱)، «نظریه رئالیستی اتحاد در روابط بین‌الملل»،
رهیافت‌های سیاسی بین‌المللی، شماره ۳۰، صص ۶۶-۳۷.

قیاسوندی، فاطمه، ترکاشوند، جلال (۱۳۹۶)، «آمریکا، جنگ‌های نیابتی و امنیت
 خاورمیانه»، **فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام**، سال هفتم، شماره ۴، صص
 ۲۰۵-۱۶۷.

کلارک، کالین، اسمیت، فیلیپ (۱۳۹۴)، «پیروزی بر داعش عامل تقویت نفوذ منطقه‌ای
 ایران»، **اندیشکده «رند» و مؤسسه واشینگتن**، تاریخ استخراج: ۱۳۹۸/۶/۳۱، پایگاه
 خبری و تحلیلی مشرق نیوز، <https://www.mashreghnews.ir/news/808139/>
 متقی، ابراهیم، (۱۳۸۹)، «ارزیابی مقایسه‌ای تهدیدهای آمریکا در برخورد با ایران»،
فصلنامه آفاق امنیت، سال سوم، شماره ۶، صص ۳۰-۷.

محمودی، مهدی (۱۳۹۷)، «منطق برنامه منطقه‌ای ایران»، تاریخ استخراج: ۱۳۹۸/۱۱/۲۷،
خبرگزاری فارس، <https://www.farsnews.com/news/13971127000496>

محمودی رجا، سید زکریا (۱۳۹۴)، «اتلاف عربستان - ترکیه برای کاهش نفوذ محور
 مقاومت در منطقه و راهکاری داخلی و منطقه‌ای ایران برای خنثی کردن آن»، تاریخ
 استخراج: ۱۳۹۸/۱۲/۱۲، **پایگاه خبری تحلیلی بصیرت**،
<https://basirat.ir/fa/news/287896>

مردانه، وحید (۱۳۹۴)، «گزارش سیاسی جنگ نیابتی منطقه؛ زاده جنگ سرد منطقه‌ای
 امریکایی - ایرانی»، تاریخ
 استخراج: ۱۳۹۸/۸/۱۳، <http://nedains.com/fa/news/312963>

مرشایمر، جان (۱۳۹۳)، **تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ**، ترجمه غلامعلی چگنی‌زاده،
 دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه.
 مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۴)، **تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل**، تهران: انتشارات
 سمت.

مصلی‌نژاد، عباس، صمدی، علی (۱۳۹۷)، «سیاست‌گذاری راهبردی عربستان در روند
 گسترش ژئوپلیتیک بحران خاورمیانه»، **فصلنامه سیاست دانشکده حقوق و علوم
 سیاسی**، دوره ۴۸، شماره ۱، ۱۳۹۷، صص ۱۷۹-۲۱۹.

مصطفی نژاد، عباس (۱۳۹۰)، «ایران و ضرورت تشکیل پیمان دفاعی: رهیافت‌ها و فرایندها»، **فصلنامه ژئوپلیتیک**، سال هفتم، شماره اول، صص ۱۳۵-۱۱۱.
 موسوی، سید محمد، غفوری، مجتبی، ملکوتیان، مصطفی (۱۳۹۵)، «تبیین سیاست راهبردی جمهوری اسلامی ایران در قبال سوریه»، **مطالعات انقلاب اسلامی**، سال سیزدهم، شماره ۴۷، صص ۶۷-۴۹.

نوازی، بهرام (۱۳۸۴)، «تبیین بر «نه شرقی، نه غربی» بررسی شعارهای اصلی مطرح شده در انقلاب اسلامی»، **ماهنامه زمانه**، شماره ۴۲-۴۱، صص ۷۰-۶۳.

والت، استفان (۱۳۹۱)، «تهدیدهای آمریکا، ایران را به تقویت قدرت بازدارندگی ترغیب کرد»، **تاریخ استخراج: ۱۳۹۸/۱۲/۱۳**، **خبرگزاری فارس**،
<https://www.farsnews.com/printnews/13911004000632>
 یعقوبی، سعید (۱۳۸۷)، «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران سازندگی»، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

هاشمی رفسنجانی، اکبر (۱۳۹۵)، «نقد و ارزیابی سیاست خارجی دولت سازندگی؛ باید راه حل مشکلات را در مدیریت کشور دنبال کنیم»، مصاحبه با آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، تاریخ استخراج: ۱۳۹۸/۵/۸، **فصلنامه مطالعات بین‌المللی**،

<http://isj.ir/Fa/index.php/home/interview/item/11-interview-rafsanjani>
 هدایتی شهیدانی، مهدی، مرادی کالرده، سجاد (۱۳۹۳)، «مؤلفه‌های مؤثر بر سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال تروریسم تکفیری: تحلیلی چند سطحی»، **فصلنامه آفاق امنیت**، سال هفتم، شماره ۲۳، صص ۲۵۵-۲۲۹.

Brooks, Stephen & Wohlforth, William C. (2005), "Hard Times for Soft Balancing", **International Security**, Vol. 30, No. 1, pp.72-108.

Daoud, David (2015), "Meet the Proxies: How Iran Spreads Its Empire through Terrorist Militias". **The Tower Magazine**, No.24. Available at: <http://www.thetower.org/article/meet-the-proxies-how-iran-spreads-its-empire-through-terrorist-militias/>

Fisher, Max (2016), "How the Iranian-Saudi Proxy Struggle Tore Apart the Middle East", **The New York Times**, (NOV. 19, 2016), Available at: https://www.nytimes.com/2016/11/20/world/middleeast/iran-saudi-proxy-war.html?_r=0.

Griffiths, Martin (2007), "**International Relations Theory for the Twenty-First Century**", first published, by Routledge.

- Katzman, Kenneth (2019), "Under US sanctions, Iran regional influence grows", **Atlantic Council**, 26 JUL 2016, Available at: <https://www.atlanticcouncil.org/blogs/iransource/under-us-sanctions-iran-regional-influence-grows/>
- Kitchen, Nicholas (2010), "Systemic Pressures and Domestic Ideas: A Neoclassical Realist Model of Grand Strategy Formation", **Review of international studies**, 36 (1):117-143
- Knights, Michael(2017), "**How to contain and Roll Back Iranian-Backed Militias**", The Washington Institute, October 4, 2017. Available at: <https://www.washingtoninstitute.org/policy-analysis/view/how-to-contain-and-roll-back-iranian-backed-militias>
- Mumford, Andrew, (2013), "Proxy Warfare and the Future of Conflict", **the RUSI Journal**, Vol. 158, Issue 2, pp 40-42.
- Pape, Robert. A. (2005), "Soft Balancing against the United States", **International security**, Vol.30. №1., Pp. 7-45.
- Rathbun, Brian (2008), "A Rose by any Other Name: Neoclassical Realism as the Logical and Necessary Extension of Structural Realism", **Security Studies**, 17: 294-321.
- Walt, Stephen (2005), "**keeping World off Balancing: Self Restrain and US Foreign Policy**", Cornell University Press 2002.
- Robinson, Linda & Helmus, Todd C. and others (2018), "**Modern Political Warfare: Current Practices and Possible Responses, Case Study: Iran**", the RAND Corporation, pp.1-323.
- The International Institute for Strategic Studies (2019), "Iran's Networks of Influence in the Middle East", November 2019. Available at: <https://www.iiss.org/publications/strategic-dossiers/iran-dossier/iran-19-03-ch-1-tehrans-strategic-intent>
- Панкраменко, Игорь(2014), "Прокси-войны Ирана: самооборона или «экспорт революции»? ", **ИА REGNUM**, 24 декабря 2014. Available at: <https://regnum.ru/news/polit/1880395.html>.

